در میزگرد نسل فردا بررسی شد «بخش دوم»:

ازدواج های غلط، طلاق های غلط

نگار احمدی
گروه نسل فردا

طلاق با هر عنوانی که خوانده شود از قبیل بحران، معضل یا آسیب، روز به روز در جامعه مان در حال گسترش است. معضلی که پیامدهای فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراوانی را در پی دارد. بخش قابل توجهی از افزایش آمار مربوط به طلاق به دلیل ازدواج های بیمارگونه ای است که با دلایل و انگیزه های اشتباه صورت پذیرفته است و در واقع ناشی از گل آلود بودن سر منشأ این پیوند هاست. نسل فردا در بخش اول میزگردی که با حضور چند تن از کارشناسان و روانشناسان برگزار شد به بررسی موضوع ازدواج های غلط، طلاق های غلط پرداخته است. بررسی انگیزه های بیمارگونه و اشتباه که منجر به طلاق و جدایی می شود. در بخش اول این نشست کارشناسان جلسه به برخی از انگیزه‌های غلطی که منجر به ازدواج های غلط می شود، اشاره داشتند. در بخش نخست گفته شد ازدواج صرفا بر اساس عشق رمانتیک جنسی می تواند جزو ازدواج های همراه با تاریخ انقضا باشد؛ چرا که تحقیقات نشان داده این نوع عشق تحت تاثیر هورمون های جنسی قرار دارد و زمانمند است و پس از گذشت ٦ ماه الی ۲ سال به تدریج از بین خواهد رفت و اگر نتواند جای خود را به دوست داشتن بدهد، می تواند منجر به سردی در روابط زناشویی و فروپاشی این ارتباط شود. در بخش دوم این نشست کارشناسان جلسه به بررسی عوامل و انگیزه های غلط دیگری که منجر به یک ازدواج غلط می شود، پرداخته اند و در پایان به موضوع طلاق های غلط و معیار شناسایی آن و نهادینه کردن اخلاق و فرهنگ طلاق در جامعه اشاره داشته اند. دکتر احمد پدرام روانشناس و مدرس دانشگاه، دکتر سید رضا اسحاقی پزشک اجتماعی، دکتر اعظم صالحی روانشناس و مشاور خانواده و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور و دکتر نسترن براهینی روانشناس و مشاور خانواده کارشناسان حاضر در این جلسه بودند. این میزگرد در دو بخش تهیه شده است که بخش دوم و پایانی آن را در این شماره می خوانید:

دکتر سید رضا اسحاقی- پزشک اجتماعی: در مورد طلاق های غلط و نحوه شناسایی آن باید یک دریا را در نظر گرفت که بر سطح آن امواجی وجود دارد و این امواج در بیشتر مواقع دیده می‌شوند. این کف و عمق دریاست که ثبات دارد و تغییر پذیر نیست

دکتر اعظم صالحی- روانشناس و مشاور خانواده: اگر میزان اختلافات فرهنگی، طبقاتی، فکری، عقیدتی، سیاسی و... میان دو فرد بالا باشد و در مقابل میزان انعطاف پذیری و توافق پذیری آنها نیز بالا باشد، می توانند زندگی مشترک موفقی را با یکدیگر تجربه کنند

دکتر نسترن براهینی: ازدواج ماهیتا یک نوع استرس و اضطراب به همراه دارد. شرایطی است که فرد باید در آن شرایط، مسئولیت های بیشتری را تقبل کند؛ بنابراین لازم است آمادگی خود برای قبول این مسئولیت را مد نظر قرار دهد

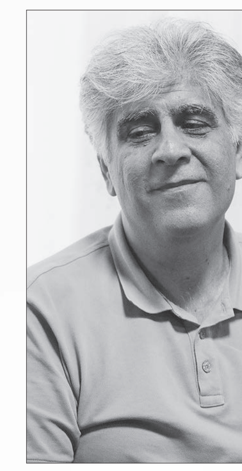

دکتر احمد پدرام: در کشور ما یک نوجوان برای اینکه مدرک دیپلم بگیرد، صدها کتاب می خواند و نکته جالب و تاسف برانگیز این است که همین نوجوان و جوان وقتی می خواهد ازدواج کند هیچ مطالعه ای در این زمینه ندارد

ازدواج موفق و سه ضلع عشق

براهینی: در روند مشاوره پیش از ازدواج باید برای مراجعین توضیح دهیم که عشق یک سه ضلعی است. یک ضلع آن صمیمیت نام دارد. دو انسان زمانی با یکدیگر صمیمی می شوند که برای یکدیگر وقت بگذارند و با یکدیگر حرف بزنند. حال اگر برای یکدیگر وقت بگذارند، اما با یکدیگر حرف نزنند، به این معنا نیست که آنها صمیمی اند. افراد در عین وقت گذاشتن با یکدیگر جهت گفت و گو باید به یکدیگر احترام هم بگذارند تا صمیمت از آن تلقی شود. حال اگر با یکدیگر محترمانه حرف بزنند، اما به یکدیگر ابراز عشق نکنند، آیا صمیمی اند؟ باز هم نه پس حرف زدن، احترام گذاشتن و عشق ورزیدن همه با هم معیار صمیمیت را شکل می دهد.

صالحی: البته خانم دکتر تمام مواردی که فرمودید قابل آموزش است و نباید به خاطر نبود چنین عواملی ازدواج صورت نگیرد، بلکه افراد باید سعی کنند مهارت ها را فرا بگیرند. مهارت گفت و گو، مهارت احترام به دیگری با تمام تفاوت هایش، مهارت عشق ورزی. اینکه زن و مرد وقتی در کنار یکدیگر بنشینند، احساس آرامش کنند و دلشان بخواهد بیشتر با یکدیگر باشند، نشان از علاقه دارد تا اینکه فردی در کنار دیگری باشد و مدام سعی کند هر چه زودتر او را ترک کند. این موضوع علاقه است و با جذابیت جنسی متفاوت است. اگر جذابیت جنسی و جسمانی که قبلا راجع به آن صحبت کردم، در وهله نخست نباشد، ایجاد صمیمیت در مراحل بعدی هم امکان پذیر نخواهد بود یا به سختی ممکن می شود.

براهینی: اگر ازدواج درست را شبیه به یک خانه بدانیم، سقف خانه را داریم که از دو بخش آمادگی و تمایل تشکیل شده است. اینکه اصلا فرد میل به ازدواج دارد یا اینکه دیگران در حال سوق دادن و هول دادن او به سمت ازدواج هستند؟! دو ستون کناری خانه شامل تناسب و هنجار است. اینکه این فرد به لحاظ روانی انسان سالمی است یا نه؟! اینکه حتی اگر دو فرد به لحاظ روانی سالمند آیا با یکدیگر به لحاظ شخصیتی هماهنگی دارند یا نه؟! خط پایینی که خانه را شکل می دهد هم علاقه نام دارد. اینکه به این فرد علاقه داری؟ اینکه اگر این فرد در یک جلسه گفت و گو باشد، دوست داری سریع جلسه را ترک کنی یا اینکه از کنار او بودن احساس خوبی داری؟

ده درصدی که نمی توانند ازدواج کنند

اسحاقی: یک عدد در آمارها وجود دارد مبنی بر اینکه ده درصد در کل جهان وجود دارند که نمی توانند ازدواج کنند. مثلا کسی که میل جنسی و تمایل جنسی نسبت به دیگری ندارد؛ این فرد اصلا چرا باید ازدواج کند که مسایل بعدی را ایجاد نماید؟! یا کسی که اختلال روانی شدیدی دارد و این اختلال، رفع شدنی نیست. نکته دیگر این است که هر جامعه‌ای به طور میانگین ده درصد طلاق دارد و نمی توان این ده درصد را به صفر رساند و درِ آن را به روی کسانی که ازدواج کرده اند بست؛ چرا که در این صورت فاجعه اتفاق می افتد؛ زیرا افرادی بوده اند که متوجه شدند پس از ازدواج اشتباه کرده اند و باید راه بازگشتی برای آنان قرار داد. باید حواسمان باشد که در آمار دادن هایمان در مورد طلاق و ازدواج دچار افراط و تفریط نشویم. همان طور که ازدواج و طلاق بد داریم، ما با ازدواج و طلاق خوب هم مواجهیم و باید به این نکته هم توجه نشان دهیم. حتی مراجع دینی ما در برخی از موارد نه تنها طلاق را بد نمی دانند، بلکه تحت شرایطی که فرد یا خانواده اش تحت فشار و عسر و حرجند، آن را واجب شرعی هم تلقی می کنند.

ازدواج خوب: ازدواجی با نمره قبولی

پدرام: در برخی از موارد دختران خود را کمال‌گرا بار می آوریم. دخترانی که طالب و خواستگار فراوانی دارند و به همین دلیل راحت زیر بار ازدواج نمی روند و به یکباره متوجه می شوند سنشان بالا رفته و به خاطر وسواس و کمال گرایی بیش از حد، خواستگاران زیادی را رد کرده اند، اما به ناگهان ترس از تنهایی، هراس از دست دادن شور زندگی، ترس از مرگ والدین و تنها ماندن، آنها را به خود می آورد و اتفاقا این دسته، غلط ترین انتخاب ها را بعدا در ازدواج خود خواهند داشت؛ چرا که شمارش معکوس برای آنها آغاز می شود و مجبور به یک انتخاب عجولانه در ازدواج خود در سن بالا خواهند شد. این افراد به خاطر مطلوبیت و محبوبیت و داشتن خواستگاران زیاد، گاهی به ورطه خودشیفتگی و بالا رفتن معیار در ازدواج می افتند که حواسمان باید به این مورد باشد. می توانیم در این ارتباط هشدار بدهیم به تمامی دخترانی که درگیر خواستگاران زیادی هستند، اما وسواس به خرج می‌دهند و به آنها بگوییم که ازدواج خوب، یک ازدواجی نیست که در آن فرد نمره بیست بیاورد، بلکه ازدواجی است که در آن نمره قبولی بیاورد. این تفکر وقتی تعدیل شود، بهتر خواهیم توانست تصمیم بگیریم. مشکل ما این است که موفقیت را در سازگاری نمی بینیم، بلکه در نمره بیست گرفتن می دانیم. مفاهیم غلطی که در ذهن ما وارد کرده اند ما را از زندگی و مفهوم اصلی زندگی و واقعیت دور کرده است.

نسلی که برای ازدواج تربیت نشده است

براهینی: ما در حال تربیت نسلی هستیم که هنوز برای ازدواج آماده نیستند. با نوجوانان و جوانانی رو به رو هستیم که پدر و مادر آنها را تا مرحله ازدواج پیش آورده اند منتها حالا که قرار است او را به دست نفر بعد بدهند، این مرحله از وظایف و مسئولیت ها با تربیتی که آنها روی فرزند خود داشته اند، مطابقتی ندارد. در این شرایط است که ازدواج برای افراد تبدیل می شود به عاملی برای سرویس دهی و نه عشق ورزی و زندگی مشترک. پسر از دختر سرویس مادرانه می خواهد و دختر از پسر سرویس دادن های پدرانه و چون چنین اتفاقی نمی افتد، دو طرف به مرور یکدیگر را غیر قابل تحمل می یابند و زمینه برای اختلاف و جدایی آنها فراهم می شود.

پدرام: بله وقتی دختر هنوز انتظاراتی را که از پدر خود داشته است، از همسر خود دارد و زمانی که یک پدر در یک جامعه مردسالار دقیقا از همسر خود همان کارهایی را می طلبد که مادرش در گذشته برای او انجام می داده، مشخص است که خانه از پای بست ویران است. معتقدم در برخی از موارد این مادرها هستند که مسبب به اصطلاح تربیت غلط پسران خود می شوند. ما هنوز با مادرانی روبه رو هستیم که مسبب ایجاد مردسالاری و نرینه سالاری هستند.

ازدواج بر اساس هیچ

صالحی: یک تعداد افرادی هم هستند که با انگیزه رهایی از شرایط و محدودیت های موجود در خانواده، اقدام به ازدواج می کنند که کاملا اشتباه است. مثلا دختری که در خانواده خود محدود است و برای کسب آزادی بیشتر اقدام به ازدواج می کند یا دختری که آرزوی رفتن به خارج از کشور را دارد و بنا به همین دلیل با مردی که علاقه چندانی هم به او ندارد، ازدواج می کند و در نهایت پس از دستیابی به هدف زندگی در خارج از کشور، این ازدواج به طلاق و جدایی می‌انجامد یا دختر و پسری که والدینشان اختلافات زناشویی شدیدی دارند و برای رهایی از این اختلافات و برای فرار از خانواده، اقدام به ازدواج در سنین خیلی پایین می کنند. این نوع ازدواج ها در واقع ازدواج بر اساس هیچ است و هیچ معیار دیگری در آن وجود ندارد.

اسحاقی: بله این سبک ازدواج در واقع از چاله به چاه افتادن و نوعی فرار آبرومندانه از خانواده است یا مثلا خانواده ای پسر خود که در موارد مختلف مسبب ایجاد دردسرهایی برای خانواده اش بوده را ترغیب به ازدواج می کنند تا بلکه به راه درست هدایت شود، اما مسئله این است که زن گرفتن برای پسری که مورد اخلاقی یا روحی یا ... دارد نمی تواند به تنهایی عامل رفع معضل باشد؛ چرا که آن زن باید آنقدر قوی باشد که بتواند تمامی فاکتورها و معیارهای یک زن و یک همسر تاثیر گذار را داشته باشد، اما حقیقت این است که زن هم خود در گیر خلأها و کمبودهایی است.

صالحی: البته ممکن است این اتفاق بیفتد که دو فرد به یکدیگر علاقه مند شوند و وجوه مشترک میان آن دو آنقدر قوی و زیاد باشد که به خاطر یکدیگر بسیاری از این کمبودها را برطرف کنند، اما نمی توان در کل با این امید پیش رفت که فردی با یک اختلال یا مورد خاص ازدواج کند و قطعا اصلاح شود.

اسحاقی: هیچ تضمین و گارانتی در این زمینه وجود ندارد؛ چرا که عموما وقتی دو انسان مشکل دار با یکدیگر زیر یک سقف رفتند مشکلاتشان مضاعف خواهد شد.

براهینی: ازدواج ماهیتا یک نوع استرس و اضطراب به همراه دارد. شرایطی است که فرد باید در آن شرایط، مسئولیت های بیشتری را تقبل کند؛ بنابراین لازم است آمادگی خود برای قبول این مسئولیت را مد نظر قرار دهد.

لزوم شناخت پیش از ازدواج

پدرام: البته گاهی هم دو انسان مشکل دار با یکدیگر زیر یک سقف سال ها دوام آورده اند، اما وقتی به عمق این زندگی توجه کنیم متوجه می شویم که این دو فرد در حال سوختن و ساختن با یکدیگر هستند و نه یک زندگی درست و عاشقانه! می بینیم که این دو فرد با وجود طلاق جنسی، عاطفی، اقتصادی، اجتماعی در حال گذران عمر و زندگی با یکدیگر هستند. سکوت سنگینی میان آن دو حاکم است، اما ادامه می دهند. در آمریکا به پسران و دخترانی که قصد ازدواج دارند، توصیه می کنند بین ۹۰ الی ۱۲۰ ساعت در دوره های خودشناسی شرکت کنند، اما متاسفانه در ایران چنین اتفاقی نمی افتد و حتی با کسانی رو به رو هستیم که حاضر نیستند به مطالعه یک کتاب در زمینه زناشویی و خودشناسی نسبت به خود و دیگری بپردازند. در کشور ما یک نوجوان برای اینکه مدرک دیپلم بگیرد، صدها کتاب می خواند و نکته جالب و تاسف برانگیز این است که همین نوجوان و جوان وقتی می‌خواهد ازدواج کند هیچ مطالعه ای در این زمینه ندارد و آموزش و پرورش و دانشگاه های ما نیز هیچ کتابی را در این زمینه طراحی و تدوین نکرده است تا جوانان ما با آمادگی هر چه بیشتر وارد زندگی مشترک زناشویی شوند.

براهینی: یکی از دلایل ازدواج های غلط، عدم شناخت کافی نسبت به طرف مقابل است؛ چرا که شناخت کافی در دو ماه ایجاد نمی شود. شناخت کافی با بیست ساعت صحبت کردن ایجاد نمی شود. در مشاوره های پیش از ازدواج بر اساس آیتم‌هایی که از طرفین دریافت می شود، می توان تا حدودی زندگی آینده این دو فرد را برایشان ترسیم کرد. مثلا برای بُعد تعهد در ازدواج ما چند فاکتور داریم. تعهد به معنای عقل معاشی، تعهد به معنای بخشش طرف در صورت بروز یک خطا، تعهد به معنای سازگاری با تغییرات فرد پس از ازدواج و وفاداری نسبت به او تحت هر شرایطی. پیش از ازدواج با مشاوره‌هایی که صورت می پذیرد این موارد مشخص می شود که آیا این فرد توافق پذیر است؟ آیا با فراز و نشیب های زندگی می تواند کنار بیاید و باز هم زندگی زناشویی را ادامه دهد؟ آیا برای تحمل چالش های جدیدی که در زندگی پیش می آید، آمادگی دارد؟ آیا این اندازه شاد هست که شادی بدهد و شادی بپذیرد؟ اینکه می گویند ازدواج هندوانه سر بسته است عقیده چندان درستی نیست؛ چرا که با کمک مشاوره می توان تا حدودی به صورت نسبی آینده زندگی دو فرد را ترسیم کرد. اعتقاد من بر این است که این موضوع بسیار اهمیت دارد که افراد به نقاط ضعف طرف مقابل آگاه باشند و بدانند اگر با چنین فردی ازدواج کنند با چه مشکلات احتمالی رو به رو خواهند بود و آیا اصلا می توانند این مشکلات را تحمل کنند یا نه؟! در مبحث زوج درمانی ما اجازه نداریم به کسی بگوییم که ازدواج نکند یا بگوییم شما نباید با یکدیگر ازدواج کنید. ما تنها می توانیم افراد را نسبت به شرایط و مشکلات احتمالیشان آگاه تر کنیم.

اسحاقی: در انتخاب یک فرد برای ازدواج دو موضوع را می توان در نظر گرفت یکی مبحث سخت افزاری فرد است و بحث دیگر بخش نرم افزاری او. افراد در مبحث سخت افزاری با قاطعیت بیشتری می توانند تصمیم بگیرند؛ چرا که جذابیت جسمانی و ظاهری در هر فرد، میزان در آمد و طبقه اقتصادی او، رنگ چشم و رنگ پوست او، اتومبیل و خانه او کاملا مشخص است و به نسبت بخش نرم افزاری امکان بیشتری برای جست وجو در ارتباط با آن وجود دارد، اما در مبحث نرم افزاری که مربوط به روحیات و خلقیات و ویژگی های شخصیتی فرد، دیانت، باورها و وجدانیات فرد است، زمان بیشتری برای شناخت باید اختصاص داد و در نهایت خیلی نمی توان به این شناخت اعتماد داشت؛ چرا که ما با فردی رو به رو هستیم که ممکن است تغییر کند. از طرفی متر درستی برای سنجش این موارد وجود ندارد و در نهایت گارانتی و تضمینی برای ثبات این معیارها وجود ندارد چون انسان موجودی در حال تغییر است. حتی در آزمایش و تست اعتیاد در بخش پایین نوشته شده است ارزش این تست یک ماه است که این موضوع نشان از بی ثباتی جنس انسان دارد.

براهینی: این بی ثباتی البته بر می گردد به ویژگی تجربه گرایی آدم ها! هر اندازه میزان میل به تجربه گرایی در یک فرد افزایش بیشتری داشته باشد، این بی ثباتی و تغییر در او بیشتر است. در مصاحبه و تست شخصیتی که وجود دارد، آیتمی به اسم تجربه گرایی وجود دارد. اگر گشودگی به تجربه بالا باشد، این فرد دایم در حال تغییر است. این فرد تا امروز نماز می خوانده و فردی متدین بوده، اما ممکن است در سال های بعد مشروب هم بخورد. این فرد ممکن است تا امروز میل به زندگی در ایران داشته باشد، اما فردا تصمیم به رفتن خارج از کشور داشته باشد. ممکن است یک پسر با دختری از طبقه اقتصادی پایین ازدواج کند، اما اگر پسر، فردی اجتماعی باشد و توافق پذیری بالایی داشته باشد، هیچ گاه به دختر بابت طبقه اقتصادی پایینش سر کوفت نمی زند و او را سرزنش نمی کند ولی اگر همین پسر وظیفه گرایی پایین و تجربه گرایی بالایی داشته باشد، مطمئنا به سرزنش دختر می پردازد و دایم طبقه اقتصادی بالای خود را به رخ می کشد.

صالحی: البته اگر میزان اختلافات فرهنگی، طبقاتی، فکری، عقیدتی، سیاسی و ... میان دو فرد بالا باشد و در مقابل میزان انعطاف پذیری و توافق پذیری آنها نیز بالا باشد، می توانند زندگی مشترک موفقی را با یکدیگر تجربه کنند. در عوض اگر میزان تفاوت ها میان دو فرد کم باشد، اما درصد توافق پذیری هم کم باشد، زندگی موفقی با یکدیگر نخواهند داشت. باید توجه داشت افراد خودشیفته، وسواسی و کمال گرا ها نمی‌توانند این تفاوت ها را به خوبی تحمل کنند بنابراین یک موج ساده خواهد توانست این افراد را به بن بست برساند.

ازدواج با طبقه اقتصادی متفاوت

پدرام: اگر دختر با پسری ازدواج کند که به لحاظ مالی بالاتر از او باشد، این ازدواج آسیب نمی بیند یا کمتر آسیب می‌بیند اگر هم آسیب ببیند بنا به دلایل دیگر است و نه به خاطر تفاوت طبقاتی دختر با پسر! اما بالعکس این موضوع می تواند بسیار آسیب رسان باشد به این معنا که دختر از طبقه مرفه و ثروتمند جامعه باشد و پسر از طبقه محروم جامعه ... عده ای هم معتقدند ازدواج با پسری که ثبات شغلی ندارد، جزء ازدواج‌های پر مخاطره است. در ارتباط با این موضوع باید گفت مهم است که این عدم ثبات شغلی به چه دلیل است آیا به دلیل عدم امنیت شغلی در ساختار های کلان اقتصادی جامعه است یا بر گرفته از شخصیت دمدمی مزاج و تنوع طلب مرد است؟! گاهی در جامعه اشتغال جوانان با مشکل رو به روست، اما از آنجایی که جوان اهل کار کردن است، برای امرار معاش کارهای مختلف را تجربه می کند که این موضوع ربط به ساختار های غلط اقتصادی جامعه دارد و نه خود فرد! اما اگر جوان فردی دمدمی مزاج است که مدام و بی دلیل شغل عوض می کند باید به وجود برخی از اختلالات نظیر شخصیت مرزی، اختلال نارسیسیسم، اسکیزوفرنی و ...در او شک کرد. بنابراین عدم ثبات شغلی باید با توجه به بافت اجتماعی و اقتصادی جامعه باید بررسی شود و به تنهایی نمی تواند عامل مهمی برای تصمیم گیری تلقی شود.

معیار شناسایی طلاق های غلط

صالحی: در مورد طلاق های غلط و نحوه شناسایی آن نیز باید یک دریا را در نظر گرفت که بر سطح آن امواجی وجود دارد و این امواج در بیشتر مواقع دیده می شوند. این کف و عمق دریاست که ثبات دارد و تغییر پذیر نیست. امواج، لحظه ای و موقت اتفاق می افتند. باید توجه داشت در مورد طلاق هم به همین نحو است. طلاق غلط، طلاقی است که افراد تحت تاثیر امواج بی ثبات و سطحی تصمیم به جدایی می گیرند. در این نوع طلاق که تحت تاثیر امواج سطحی صورت پذیرفته است افراد به سرعت پیش می روند و اقدام به جدایی می کنند و بعد از اینکه این امواج آرام شد، متوجه می شوند که در حالی از یکدیگر جدا شده اند که هنوز عمق و کف مشترک و باثباتی داشته اند و هنوز یکدیگر را دوست داشته اند و هوای دو نفره شان خوب بوده است. در امر طلاق بسیار مهم است که دو فرد ارزیابی کنند که آیا به خاطر زیرمایه های غیر قابل اصلاح قرار است طلاق بگیرند یا به خاطر امواج سطحی، موقت و زودگذر!

۷۰ درصد طلاق ها در پنج سال ابتدایی زندگی

اسحاقی: ۶۰ تا ۷۰ درصد طلاق ها زیر ۵ سال اول اتفاق می افتد که نشان از تاثیر پذیری از همان امواج سطحی و زودگذری دارد که خانم دکتر به آن اشاره داشتند. این طلاق ها اتفاق می افتد؛ چون هنوز دو طرف یکدیگر را نشناخته اند و در استرس ابتدایی زندگی مشترک خود باقی مانده اند. ۲ تا ۵ سال اول زندگی مشترک استرس های خاص خود را دارد و باید این دوره با مدیریت طی شود در این دوره دخالت های اطرافیان و خانواده ها وجود دارد، بی ثباتی شغلی و فشار اقتصادی وجود دارد، تفاهم هنوز به معنای واقعی میانشان شکل نگرفته است و ...

براهینی: نبود مهارت های ارتباط در زندگی زناشویی و عدم فراگیری آن، سبب بروز این بی ثباتی در زندگی ۵ سال اول زندگی خواهد شد و به همین دلیل است که بیشترین خرابی ها و کشمکش ها در این مدت اتفاق می افتد.

اسحاقی: برخی از این افراد، با این تصور ازدواج می کنند که طرف مقابل را تغییر دهند یا یک اتفاق بدتر هم ممکن است بیفتد فرد ازدواج می کند و چون بین خود و طرف مقابلش تفاوت های زیادی می بیند، کلا خود را نادیده می گیرد و به جان خود می افتد تا خود را شبیه دیگری کند، بعد چشم باز می کند و می بیند چیزی از خودش باقی نمانده است. مدل سومی هم هست که افراد ترازو وسط می گذارند و مدام با یکدیگر معادله پایاپای می کنند؛ مثلا می گوید این کار را نکن تا من هم فلان کار را نکنم. خیانت نکن تا خیانت نکنم!

پدرام: طلاق غلط امری جهانی است؛ چرا که آمارها نشان می‌دهد بیش از ۸۰ درصد طلاق ها در آمریکا هم جزء طلاق‌های غلط است. امروز موأنست با یکدیگر به امری دشوار بدل شده است. امروز افراد به فردگرایی افراطی و خودخواهی روی آورده اند و اصلا قدرت کنار آمدن با یکدیگر را ندارند، طبیعی است در چنین شرایطی آمار جهانی طلاق بالا برود.

طبقه بندی طلاق های غلط

براهینی: معمولا طلاق های غلط را می توان در سه دسته طبقه بندی کرد. یکی طلاق هایی که کارشناسی نشده و هیجانی اتفاق می افتد. زمانی که دریا توفانی است ناخدا بادبان‌ها را می بندد و اصلا به هیچ سمت حرکت نمی کند، اما مسئله این است که بسیاری از زوجین وقتی دریا توفانی شده است و دچار خشم و عصبانیت هستند درست در همین لحظه به جای بستن بادبان ها و متوقف شدن و فرصت دادن به یکدیگر و به خودشان برای آرامش دقیقا در این شرایط شروع به تصمیم گیری های مهم می کنند در این شرایط است که این زوجین بادبان ها را باز می کنند، قطب نما را پیدا می کنند و تصمیم به طلاق می گیرند. این در حالی است که در لحظه بروز هیجان ها و احساسات منفی و عصبانیت هوش هر فردی به یک سوم تقلیل پیدا می کند. به این معنا که تصمیم گیری او در این شرایط شبیه به تصمیم گیری فردی با مشکل عقب ماندگی ذهنی و فکری است یا در مواردی خانواده وارد عمل می‌شود و برای طلاق دختر و پسر جوان خود قطب یابی می کند با این عنوان که عاشق فرزند خود است و نگران اوست و قرار است نقش یک منجی را برای فرزند خود بازی کند! برخی از طلاق ها البته کارشناسی شده است. طلاق هایی که در صورت وقوع جلوی آسیب های بیشتر را می گیرد جزو این طبقه قرار گرفته است، اما اگر طلاقی باعث شود فرد تنها از یک آسیب به سمت آسیب بیشتر و بدتر سوق پیدا کند، به این معنا که فرد از یک زندگی با مشکلات خاص خود به سمت زندگی بی سر و سامان با مشکلات عمیق تر پیش برود این طلاق باز جزء طلاق‌های غلط است. این نوع طلاق در واقع تعویض آسیب است و بجا نیست. تنها طلاقی درست است که باعث بهبود زندگی فرد شود و به او و به فرزندان اجازه رشد و شکوفایی بدهد. طلاق دیر که دو یا سه دهه از زندگی مشترک گذشته نیز جزو طلاق های غلط است. آمار طلاق سی سال به بالا افزایش پیدا کرده است. در این نوع طلاق یکی از زوجین مدام فداکاری می کند و عیوب فرد مقابل را لاپوشانی می کند، به این امید که روزی فرزندان بزرگ شوند و سر و سامان پیدا کنند یا به این امید که روزی همه چیز درست شود. وقتی اوضاع عوض نمی شود و فضا تغییر پیدا نمی کند، طلاق دیر اتفاق می افتد طلاقی پس از دو سه دهه از زندگی مشترک! این در حالی است که این نوع زندگی ها یا باید درمان می شدند یا به صورت کارشناسی شده پیش از این طلاق در آن صورت می گرفت.

فقدان فرهنگ و اخلاق طلاق در جامعه

پدرام: در طلاق زوجینی که از یکدیگر جدا شده اند، باید بپذیرند که زن و شوهر خوبی نبوده اند ولی می توانند برای فرزندان خود پدر و مادر درستی باشند و وظایف خود را در قبال آنها به درستی انجام دهند. متاسفانه اخلاق طلاق هنوز در جامعه ما نهادینه نشده و افراد پس از وقوع طلاق شروع می کنند به متلاشی کردن شخصیت طرف مقابل که این رفتار بسیار غلط و نادرست است. باید یاد بگیریم که شخصیت مادر و پدر را پس از طلاق در ذهن فرزندان خراب نکنیم و تصویر نادرستی از او در ذهن آنان ایجاد نکنیم. اطرافیان و اقوام هم باید بدانند خراب کردن ذهن فرزندان نسبت به پدر یا مادری که از آنان جدا شده است، ظلم بزرگ در حق خود فرزندان است، نه ظلم در حق فردی که از زندگی آنان خارج شده است. افراد می توانند از مشاوره طلاق یا مشاوره بعد از طلاق هم بهره ببرند و در مسیر درست قرار بگیرند و بحران خود را به درستی مدیریت کنند.

اسحاقی: متاسفانه مردم ما اهل فرافکنی مشکلات خود هستند. همان طور که مشکل اعتیاد در جامعه را بر گردن افغانستان و مرزهای گسترده این کشور با ایران می اندازیم، دقیقا در مورد طلاق هم مشکل را به طور صد درصد بر گردن فرد مقابل خود می اندازیم و خود را مبری از هر گونه قصور یا تقصیر می دانیم. طلاق به عنوان یک پدیده منفی اجتناب ناپذیر است و گریزی از آن در برخی از موارد نیست بنابراین لازم است رسانه ها و نهادهای فرهنگی اخلاق طلاق را آموزش دهند و این اخلاق را در جامعه نهادینه سازند و فرهنگ طلاق را به درستی آموزش دهند.

براهینی: در ارتباط با فرهنگ طلاق باید گفت ما یک فرهنگ فردی داریم، یک فرهنگ بین فردی و یک فرهنگ اجتماعی. در فرهنگ فردی طلاق یک آسیب همراه با استرس و اضطراب است و به معنای آزادی و رهایی مثبت نیست. فرد ضربه ای خورده است و اکنون با این ضربه و همراه با جراحات و زخم‌هایی از شرایط قبلی خود آزاد شده است. این آسیب و رفع آن نیاز به درمان با کمک مشاوره دارد. بنابراین مشاوره پس از طلاق امری ضروری است تا فرد بتواند از احساس خشم، احساس گناه و احساس شرم ناشی از این جدایی به تدریج رهایی یابد و به بازیابی خود بپردازد این فرد باید دوران سوگ پس از طلاق را به طور طبیعی طی کند و با شرایط جدید خود سازگاری پیدا کند. این مرحله و گذر از آن نیاز دارد به مشاوره، مطالعه و استفاده از تجربیات و راهکارهای روانشناسان که در اغلب موارد این موضوع نادیده گرفته می شود. بُعد دیگر بعد بین فردی است که فرد باید توجه داشته باشد. بعد از طلاق قرار نیست به سرعت به دنبال جایگزین بگردد. قرار نیست در راه پله های دادگاه فرد همسر بعدی خود را انتخاب کند یا به عکس قرار نیست بعد از طلاق فرد به انزوا روی بیاورد و تارک دنیا شود و دیگر ویژگی‌های مثبت انسانی هیچ یک از آدم ها را نبیند. متاسفانه برخی از افراد پس از طلاق آن قدر نگرششان منفی می شود که دیگر حاضر نیستند به فردی از جنس مخالفشان فرصت زندگی با خود را بدهند این افراد از ترس ضربه خوردن های مجدد تنها سعی در برقراری روابط موقت با جنس مخالف خود و ازدواج سفید دارند که این موضوع آسیب های بعدی را در پی خود دارد. افراد باید پس از طلاق به خود فرصت بازیابی بدهند و پس از گذشت مدتی که احساس کردند سهم خود از مشکلات را پذیرفته اند و آنها را رفع کرده اند پس از خودشناسی بیشتر می‌توانند به ازدواج مجدد روی بیاورند و اگر به هیچ عنوان دیگر قصد ازدواج نداشته باشند این موضوع یعنی آسیب! در بعد اجتماعی هم باید روی اخلاق و فرهنگ طلاق و نحوه برخورد با افراد مطلقه کار شود و فرهنگسازی لازم در این زمینه انجام پذیرد. امروز در جامعه ما با افرادی مواجه هستیم که بنا بر هر دلیلی ازدواجشان به طلاق و جدایی منجر شده است باید چه در محیط کار چه در روابط دوستان و آشنایان و چه در جامعه این افراد به عنوان یک واقعیت پذیرفته شوند با همان ویژگی که دارند بدون قضاوت منفی و پیش داوری در مورد آنان. متاسفانه هنوز کلیشه ها در مورد زنان مطلقه وجود دارد که باید در این ارتباط بازنگری فرهنگی صورت پذیرد.

هنوز فرهنگ مشاوره رفتن وجود ندارد

پدرام: باید فرهنگ مشاوره رفتن در میان مردم جا بیفتد باید این باور غلط که مشاوره رفتن سودی ندارد و تنها تلکه کردن پول است، برطرف شود. ما هنوز فرهنگ مشاوره رفتن و نگاه به مشاوره در جامعه مان جا نیفتاده است. به همین خاطر است که فرد به جای مشورت با یک فرد متخصص و تحصیلکرده در این زمینه با پدر و مادر و خانواده و دوست خود راجع به مشکلاتش صحبت می کند و از آنجایی که خود این افراد درگیر مشکلات خاص خود هستند و گاه راهنمایی‌هایشان همراه با سوگیری های عاطفی و بغض و کینه ها و محبت ها و غرض های شخصی است، هیچگاه نخواهند توانست مسیر درست را به فرد نشان دهند و این نوع مشورت کردن ها مشکلات را دو چندان می کند. بنابراین لازم است هم آسیب ها را به درستی ببینیم و هم یاورانی را که قرار است به افراد یاری برسانند به درستی شناسایی و به مردم معرفی کنیم.

ارتباط طلاق با سایر آسیب های اجتماعی

اسحاقی: میان طلاق و سایر آسیب های اجتماعی اعم از پرخاشگری، خشونت، اعتیاد، فقر و ... رابطه مستقیم وجود دارد. زمانی که نابرابری های اجتماعی افزایش می یابد و عدالت رنگ می بازد آمارهای مختلف از جمله طلاق هم افزایش خواهد یافت. اگر می خواهیم پیشگیری اولیه انجام دهیم باید روی علل تمامی این آسیب ها کار کنیم و آنها را رفع کنیم. میان رسانه‌ای شدن فیش های نجومی و این تبعیض بزرگ اقتصادی و رشد اعتیاد و طلاق و خودکشی و ... رابطه مستقیم وجود دارد.

براهینی: باید تلاش کرد ازدواج های غلط و طلاق های غلط را برای مردم تعریف کرد. هشدارهای مربوط به علایم آن را به مردم داد تا اگر هم طی مشاوره هایی که انجام می شود به زوجی پیش از ازدواج گفته می شود این ازدواج غلط است بداند دقیقا به چه دلیلی غلط است و آیا می تواند این مشکل را مدیریت کند و از پس برخورد درست با این مشکلات بر آید یا نه! اینکه فرد بداند با چه آسیب های احتمالی قرار است ازدواج کند می تواند مسبب پیشگیری از بسیاری از بحران های پس از ازدواج شود و سطح مسئولیت فرد در قبال تصمیمی که می گیرد را بالا ببرد و این موضوع میسر نخواهد شد جز با مراجعه به یک مشاوره خوب پیش از ازدواج.

پدرام: دلم می خواهد در سخن آخر خود به یکی از شعر گونه‌هایم از کتاب "نقره ی موی مادربزرگ" بپردازم و این نشست را پایان دهم:

شوخی زیبایی نیست/ ولی مثل یک خیابان بدون تابلو شده ای/ تو را نمی فهمم... راهم را نمی یابم...نمی دانم کجا ایست کنم، /نمی دانم کجا سرعت بگیرم، /حرف بزنم...!؟ / حرف نزنم...!؟/جریمه می شوم...!؟ /تشویق می شوم...!؟/ مثل یک خیابان بدون تابلو.../پر از دست اندازهای نگاه .../و جدول های سکوت.../پر از بی عبوری و تهی بودن.../ چرا چراغ نمی زنی...!؟ /چرا بوق نمی زنی...!؟/چرا توقف ممنوع را رعایت نمی کنی...!؟/چرا راهنما نمی زنی...!؟/ چقدر سرعت زیاد است...!؟/سبقت بی جا چرا...!؟/چقدر تأخیر داری؟/چقدر می ایستی...!؟ /چقدر تند می روی...!؟/ باید جریمه بشوی، باید گواهی نامه ات...../اصلاگواهینامه داری...!؟/گواهینامه آمادگی برای ازدواج...!؟/چقدر «چقدر، چقدر» می کنی...!؟/«عزیزم پاشو، دیرت شده، بیدار شو»/«صبحانه حاضره»